چرا ارزش‌گذاری این ارز دیجیتال چنین دیوانه‌وار شده است؟

بیت‌کوین توهمی است که می‌تواند دنیا را فتح کند

■ درک تامپسون ■

یک شـمش طلا، یک قرص آهن، یک تسبیح مهره، یک کارت پلاستیکی، یک تکه کاغذ کتانی و...؛ این چیزها بی‌ارزشـند. نمی‌شـود آنها را خورد، نوشید، یا پتو کرد و روی خود انداخت ولی ارزشـمند هم هستند. ساده‌ترین چیز ممکن، بنیان ارزش‌شان است: مردم اعتقاد دارند اینها پولند و به همین خاطر اینها پولند. اگر هر از یک توهم اِجماعی باشد، آنگاه بیت‌کوین (ارز رمزپایه دیجیتال که در اینترنت دست به دست می‌شود) مثل توهم اِجماعی حاصـل از داروهای روانگردان اسـت. مفهوم بیت‌کوین در یـک گزارش تفصیلی اواخر سـال ۲۰۰۸ و با امضای مستعار «ساتوشی ناکاموتو» به دنیا آمد. کار که به ۲۰۱۳ رسـید، یک بیت‌کوین ۱۲ دلار می‌ارزید. هنگام نوشتن این گزارش، ارزش آن بیش از ۱۰ هزار دلار اسـت. فقط ظرف ۲ ماه گذشـته، ارزش آن ۲ برابر شـده است. ۱۰۰ درصد افزایـش ارزش یک ارز ظـرف ۸ هفته، به تعبیر اهل فن، جنون‌آمیز است. اگر این اتفاق برای ین ژاپن یا دلار آمریکا می‌افتاد، اقتصادهای این کشورها گرفتار یک مارپیچ افت قیمت جهنمی می‌شد. در طول تاریخ، ارز به یکی از این دو شکل بوده است: دارایی‌های مادی مثل طلا یا مهره و دارایی‌های حکمی مثل اسـکناس و سکه‌های پشتیبانی‌شده توسط حکومت. بیت‌کوین و همزادهایش یک دسته سـوم اضافه کرده‌اند: ارزهای دیجیتال که بر پایه ترکیبی از نظریه‌بازی، علم اقتصاد و رمزنگاری‌اند. اسم «ارزهـای رمزپایه» هم از همین‌جا آمده اسـت. اگر پول یعنی به اشتراک گذاشتن یک توهم، بیت‌کوین می‌خواهد روشـی بهتر برای به اشتراک‌گذاری آن بسازد. اوج‌گیری بیت‌کوین از قدیم من را، مثل بسیاری افراد دیگر، متعجب و سـردرگم کرده است. برای آنکه این پدیده را بفهمم، با متخصصان ارزهای رمزپایه و دانشگاهیان تماس گرفتم تا بپرسم آیا بیت‌کوین یک حباب ابلهانه مثل پیازهای لاله قرن هفدهم است؟ یک سرمایه‌گذاری برای حذف ریسک، مثل طلا؟ یا یک ارز، مثل دلار؟ پاسـخ‌هایی که گرفتم، متفرق‌تر از آن بود که راضی‌ام کند. اینها را شنیدم: «همه موارد فوق»، «هیچ‌یک از این موارد»، و «هنوز هیچ‌کس مطمئن‌نیست».

■ **به‌سوی یک پول کامل‌تر**

به هر حال مشکل دلار چیست؟ اگر از من بپرسید، به نظرم مشکل خاصی ندارد. من کارت اعتباری‌ام را دوست دارم. نقدی هم باشد مشکلی نیست.

ولی برای دیگران، خطرات دلار آشـکارا واضح است: یک نهاد قَدَرقدرت واحد، حکومت فدرال که سختگیرانه مهـار عرضـه پـول و قواعد حاکم بـر آن را در دسـت دارد. برخـی دلواپسـند خلق بیش از حـد دلار به تورم افسارگسیخته منجر شود. «تیموتی لی» گزارشگر ارشد سیاست‌گذاری فناوری در ارس‌تکنیکا که مدت‌هاست به صورت تخصصی روی بیت‌کوین کار می‌کند، می‌نویسد: «رمزطلبان چندین دهه است رؤیای سیستم‌های پرداخت الکترونیکی کاملاً غیرمتمرکز را داشـته‌اند». منتها اکثر ایده‌هایی که برای ارز دیجیتال مطرح می‌شد، یک نقص فاجعه‌بار داشـت: تکثرپذیری. تقریباً هرچه آنلاین باشد (مثلاً متن، عکس یا فایل) می‌تواند کُپی شـود. ترس از جعل فراوان، حکم مرگ یک ارز دیجیتال را صادر می‌کند. بیت‌کوین با یک نوآوری این مشکل را حل کرد: «زنجیره بلوکی»؛ یک دفترکل آنلاین که همه پرداخت‌های نفر به نفر را ثبت و اعتبارسـنجی می‌کند تا جلوی خرج دوباره یک واحد پول را بگیرد. فایده‌اش برای آنهایی که میل به کارهای نه‌چندان قانونی دارند، آن است که زنجیره بلوکی تراکنش‌ها را رمزگـذاری می‌کند تا گمنامی ایجاد کند. شـبکه پرداخت توسط «استخراج‌کنندگان» بیت‌کوین حفظ می‌شود: یک گروه غیرمتمرکز از افراد با رایانه‌های قدرتمند که تراکنش‌ها را تأیید می‌کنند و برای کارشان بیت‌کوین‌های جدید پاداش می‌گیرند. کل مقدار ممکن عرضه بیت‌کوین در دنیا، سقف مشخصی دارد، بنابراین بیت‌کوین هر دو مشکل رمزطلبان با پول را حل می‌کند: زنجیره بلوکـی جلوی تمرکز را می‌گیـرد و محدودیت برنامه‌ریزی‌شـده بیت‌کوین‌ها هم تورم را مهار می‌کند. زنجیره بلوکی یک فناوری هوشـمندانه است که بالقوه می‌تواند تحول‌آفرین شود. افرادی مثل «مارک اندریسن» سرمایه‌گذار مشـهور پروژه‌های ریسـک‌دار، پیش‌بینی کرده‌اند این نوآوری می‌تواند مثل اینترنت، چارچوب کل اقتصاد شـود. از این مصاحبه اندریسن با واشنگتن‌پست می‌توانید مزه‌ای از آن دیدگاه تحول‌آفرین را بچشید:

سـهام دیجیتـال، اوراق بهـادار دیجیتـال، تأمین سـرمایه دیجیتال برای شرکت‌ها، اوراق قرضه دیجیتال، قراردادهـای دیجیتـال، کلیدهای دیجیتـال، مالکیت دیجیتـال، اینکه چه کسـی صاحب چیسـت: مالکیت دیجیتال خانه‌تان، ماشین‌تان و... الان رأی‌دهی دیجیتال، قراردادهـای دیجیتال، امضاهای دیجیتال را دارید... و در آن زمان هر جنبه‌ای از خدمات مالی را خواهید داشـت: قراردادهـای بیمه، قراردادهای مشـتقه بیمه، تبادل ارز، تأدیه و... هیچ‌کس مطمئن نیسـت آیـا زنجیره بلوکی، همانطور که اندریسـن پیش‌بینی می‌کند، اقتصاد آینده را متحول خواهد کرد یا خیر. منتها نکته روشـن‌تر این است که اقتصاد امروز را متحول نکرده است. گرچه تعداد تراکنش‌های بیت‌کوین هرساله افزایش می‌یابد، اصلاً و ابداً در حد و اندازه یک فناوری مصرفی بازار انبوه مثل گوگل، نت‌فلیکس یا حتی پی‌پال نیسـت. استفاده از بیت‌کوین همچنان پرزحمت است (یک تراکنش به طور معمول تا ۱۰ دقیقه طول می‌کشد) و قیمت آن بسیار سیال است. بیت‌کوین فی‌الحال یک ارز مشـخصاً افتضاح اسـت که روی یک فناوری بالقوه تحول‌آفرین سـاخته شده است. این بحث‌ها لابد به روشـن‌ترین سؤال می‌رسد: اگر بنا به ظواهر امر، بیت‌کوین نتوانسته است ارزی برای بازار انبوه باشـد، چرا ناگهان به یک محمل سرمایه‌گذاری تبدیل شده است؟

■ **خیز، جهش و پرواز**

در توضیـح اینکه چرا ارزش‌گذاری بیت‌کوین چنین دیوانه‌وار شده است، نظریه‌های بی‌شماری ارائه داده‌اند اما برای آنکه زمان و سـلامت عقل‌مان از دست نرود، اجازه دهید آنها را به ۴ استدلال کلی کاهش دهیم.

۱- سـرمایه‌گذاری خطرپذیر (و چراغ‌سبز مقامات حکومت فدرال) این بهمن را راه انداخت

در ۵ سـال اولی که بیت‌کوین به وجـود آمد، علاقه سرمایه‌گذاران خطرپذیر به محصولات و شرکت‌های مرتبط با بیت‌کوین، حداقلی بود. بالاخـره اصل ایده ارز رمزپایه بـه خاطر ارتباطش با بازارهای سـیاه آنلاین مثل «جاده ابریشم» بدنام بود که مجرمان از ژتون‌های دیجیتال برای فروش گمنام مواد مخدر و دیگر اقلام غیرقانونی استفاده می‌کردند (در حقیقت می‌توان گفت افزایش ارزش‌گذاری بیت‌کوین، یک‌جور شـرط‌بندی روی ادامه روند افزایش اسـتفاده‌های بدیهی آن اسـت، یعنی چیزهایی از قبیل اجتناب از مالیات یا پولشویی). مدتی به نظر می‌آمد شاید حکومت ایالات متحده سعی کند این رقیب صوری دلار صاحب‌قدرت را نابـود کند. اما نوامبر ۲۰۱۳، اندکی پس از آنکه افبی‌آی «جاده ابریشـم» را تعطیل کرد، در یک جلسه رسمی چند سناتور در تمجید از بیت‌کوین و دیگر ارزهای مجازی، آن را «خدمات مالی مشـروع» نامیدند. ووزوک‌دن‌های سـناتورها در شبکه سی‌سپن همیشه بر بـازار اثر نمی‌گذارد اما وقتی اثر می‌گـذارد، واقعاً تکانش می‌دهد. ظرف یـک ماه از آن جلسـه، ارزش بیت‌کوین ۳ برابر شد تا به ۹۰۰ دلار رسید و سرمایه‌گذاران خطرپذیر هم چراغ‌سبز گرفتند. سرمایه‌گذاری آنها روی بیت‌کوین از تقریباً صفر در سال ۲۰۱۲ به ۴۰۰ میلیون دلار در ۲۰۱۴ و ۶۰۰ میلیون دلار در ۲۰۱۶ رسید. بیت‌کوین هنوز یک کاربرد رایج و مشهود نداشت اما چیزی ارزشمندتر از آن داشت: مشروعیت از جانب واشنگتن، همراه با کنجکاوی و نقدینگی از جانب سیلیکون‌ولی.

۲- بیت‌کوین، طلای دیجیتال است

افرادی از قدیم بیت‌کوین را طلای دیجیتال نامیده‌اند. اوایل ماه نوامبر، بلومبرگ گزارش داد «خرید بیت‌کوین» جـای «خرید طلا» را در جسـت‌وجوهای آنلاین گرفته است که نشـان می‌داد ارزش‌گذاری روزافزون بیت‌کوین را می‌تـوان تـا حدی به این امر نسـبت داد کـه از دید سـرمایه‌گذاران، معادل مُد روز برای فلزات گرانبهاست. مثل طـلا یا نقره، بیت‌کویـن نیز (بنا بـه طراحی‌اش) کمیاب اسـت و یک ابزار تأمینی برای افراد هراسـان از تورم، دلشوره‌زن‌های دائمی، نظریه‌پردازان توطئه و دیگر سرمایه‌گذاران ضدتشکیلات است که همیشه معتقدند اقتصاد جهانی یک‌ماه با فروپاشی یا تورم افسارگسیخته فاصله دارد. بیت‌کوین از یک جهت مهم دیگر هم شبیه طلا اسـت: شهرتش بسـیار بیشـتر از بازارش است. به گزارش وال‌اسـتریت ژورنال، هر هفتـه ۳۴ میلیارد دلار بیت‌کویـن مبادله می‌شـود، که کمتر از یـک درصد از بازار مبادله ارز خارجی جهانی اسـت. به تعبیر کنایه‌دار «اسـوات دمودارن» استاد دانشگاه نیویورک و به‌اصطلاح «ریش‌سفید ارزش‌گذاری»، بیت‌کوین شاید ارز رمزپایه ذخیره دنیا شود، شاید هم بزرگ‌ترین افتضاح ورشکسته دنیا. او به سی‌ان‌بی‌سـی گفت: «اکنون ارز چندان خوبی نیسـت، چون واسطه مبادله خوبی نیست و برای ذخیره ارزش هم خوب نیست، چون بسیار سیال است». او یک پیامد محتمل‌تر را هم برای بیت‌کوین مطرح کرد: «طلا برای متولدان هزاره».

۳- بیت‌کوین، ارز ذخیره بازار آی‌سی‌اُ است

بازار آی‌سی‌اُ چیست؟ این عبارت مخفف «عرضه اولیه سـکه» است که اساسـاً یک راه پیش روی شرکت برای تأمین جمعی منابع بدون فروش سـهام اسـت. به جای پذیرش پول مردم در قبال سهام (یعنی کاری که در عرضه عمومی انجام می‌شود)، در آی‌سی‌اُ ژتون‌های دیجیتالی عرضه می‌شود که با یک ارز رمزپایه جدید نامگذاری شده است. همه درباره حکمت این کار توافق ندارند. برخی آن را راه هوشمندانه‌ای برای جمع‌آوری سریع پول بدون تکیه بر دروازه‌بانان سرمایه‌های خطرپذیر می‌دانند. دیگران این را یک راه سـاده برای کلاهبرداری از سـاده‌دلان فقیری می‌دانند که مایلند دل به دریای این جنون رمزپایه بزنند. چه جنونی هم هسـت: سال ۲۰۱۷ بازار آی‌سی‌اُ منفجر شد چنانکه بیش از ۲ میلیارد دلار برای شرکت‌های جدید جمع کرد. جهش بیت‌کویـن از چندین طریق به آتش آی‌سی‌اُ می‌دمد و آی‌سی‌اُ هم به آتش بیت‌کوین می‌دمد. اول آنکه، برخی تحلیلگران معتقدند صاعقه پرسودترین بازارهای آی‌سی‌اُ فقط ناشی‌های گول‌خور نیستند، بلکه میلیونرهـای بیت‌کوین‌دار هم هسـتند که می‌خواهند بدون آنکه مالیات بدهند، با نقـد کردن ارزهای رمزپایه خود سرمایه‌گذاری‌های‌شان را متنوع‌سازی کنند (که این کار در حالت عادی آنها را مکلف به پرداخت مالیات بهره سـرمایه می‌کند). عرضه‌های آی‌سی‌اُ این نیاز را برآورده می‌کند. دوم، بسیاری از سرمایه‌گذاران در آی‌سی‌اُ، ابتدا نقدینگی خود را به بیت‌کوین تبدیل می‌کنند و سـپس ژتون‌های ارز رمزپایه جدید را می‌خرند. به گفته تیم لی، این کار بیت‌کویـن را به «ارز ذخیره» در اقتصاد رمزپایه تبدیل می‌کرد. همان‌طور که دلار آمریکا از جایگاه خود به عنوان ارز ذخیره دنیا سـود می‌برد که در سراسر دنیا به جای یا در مقابل ارز محلی پذیرفته می‌شـود، همین امـر در بازار ارزهای رمزپایه هـم برای بیت‌کوین صادق است. محتمل است که این عوامل در کنار هم یک چرخه بازخورد ساخته باشند که میلیونرهای بیت‌کوین‌دار برای متنوع‌سـازی دارایی‌های خود، وجهه آی‌سـی‌اُها را بالا می‌برند که به نوبه خود ارزش بیت‌کوین را می‌افزاید. تا این حد روشن است: جهش دیوانه‌وار ارزش‌گذاری بیت‌کوین پابه‌پای انفجار آی‌سی‌اُها بوده (که احتمالاً آن هم به قدر بیت‌کوین دیوانه‌وار است).

۴- شـاید هم قضیه به همین سـادگی باشـد که بیت‌کوین یک حباب ابلهانه بی‌سـابقه است که به خاطر سوداگری‌های مضحک به وجود آمده است

حباب نامیدن یک ارز، عجیب اسـت امـا چون واژه خاص دیگری نداریم، گویا «حباب» یگانه واژه‌ای است که به توصیف آن می‌آید. حتی اگر این اسـتدلال را بپذیریم که زنجیره بلوکی یک ابداع درخشـان است و ارز رمزپایه طلای جدید اسـت و بیت‌کوین ارز ذخیره بازار آی‌سـی‌اُ است، هنوز هم بسیار عجیب و غریب است که ارزش یک محصول بدون هیچ تغییر ملموسی در موفقیت یا کاربرد زیربنایی‌اش، ظرف ۶ هفته ۲ برابر شود. برعکس، شکاف بین حجم تراکنش بیت‌کوین (که از سال ۲۰۱۲ تاکنون ۳۲ برابر شـده اسـت) و قیمت بازار آن (که ۱۰۰۰ برابر شده است)، شکاف بزرگی دارد که روزبه‌روز بیشتر می‌شود. پیمایش‌ها نشان می‌دهد اکثریت غالب مالکان بیت‌کوین، آن را بـرای مبادله با دلار می‌خرنـد و نگه می‌دارند. پس بگذارید شفاف باشیم: اگر استفاده غالب یک دارایی خرید آن، نشسـتن به انتظار رشـد ارزش آن و سـپس مبادله آن با دلار باشـد، آن دارایی یک ارز افتضاح اسـت. مردم با کارت‌های بیسـبال یا تمبرهای پستی اینطور برخورد می‌کنند، نـه با پول. بیت‌کوین برای اکثـر مالکانش، ارز نیست، بلکه یک متاع کلکسیونی است: یک کارت بیسبال دیجیتال اما بدون تصویر صورت بازیکنان و آمارشان. انفجار ارزش بیت‌کوین یک اتفاق کاملاً احمقانه بوده اسـت اما گاهی از دل چنین حماقت‌هایی، اتفاقات عظیمی می‌افتد. همانطور که «دن گراس» در کتاب پاپ! نوشـته اسـت، کف‌صابونی که حباب ترکیده ایجاد می‌کند اغلب زمین را برای فناوری‌های مرزشکن نسل بعد حاصلخیزتر می‌کند. پیش از آنکه تلگراف سراسری، سیستم ریلی و غول‌های فناوری پدیدار شوند، حباب تلگراف، حباب قطار و (یادمان که نمی‌رود!) حباب دات‌کام و خرده‌فروشی آنلاین شکل گرفت. زنجیره بلوکی، مثل تک‌تک آن فناوری‌ها، پتانسیل آن را دارد که به یک قطعه حیاتی در زیرسـاخت اقتصاد دیجیتال تبدیل شـود، حتی اگر حیـن خواندن همین پاراگراف قیمت بیت‌کوین ناگهان سقوط کند. روشنگرترین گفت‌وگویم پیرامون بیت‌کوین، صحبت با «کریسـتین کاتالینی» (استاد فناوری در دانشکده مدیریت سلون در دانشگاه ام‌آی‌تی) بود. او در ابتدا ۳ مقصود کلاسیک پول را برشمرد: واحد حسـاب‌داری (می‌توانید درآمدتان را به دلار انـدازه بگیرید)، ذخیره ارزش (می‌توانید دلارها را در کیف‌پول‌تان بگذارید بدون اینکه «فاسد» شوند) و واسطه مبادله (اگر به کسی دلار بدهید، به ارزشش اعتماد خواهد داشت). آیا بیت‌کوین هر سه معیار را برآورده می‌کند؟ او گفت شـاید اما شـاید هم نه، و مهم هم نیست! او گفت: «می‌توانید تصور کنید در آینده، شاید یک ارز رمزپایه بیاید کـه مثل طلا، در اصل برای ذخیره ارزش باشـد. این ارز غیرمتمرکز و استوار خواهد بود اما هزینه‌های تراکنش با آن بالاست. می‌توانم از آن برای خریدن یک خانه استفاده کنم اما برای خریدن قهوه نه. در سوی دیگر، ارزهای دیگر می‌توانند برای پرداخت‌های کوچک‌تر مفیدتر باشـند. با فناوری دیجیتال، شـاید بتوانیم انواع مختلفی از ارزها را داشـته باشـیم که در کنار هم، ذخیره ارزش را از واسطه مبادله جدا کنند». درباره یک نکته بیش از همه مطمئنیم و آن هم اینکه آینده پول، تعاریف عرفی ما را به بوته آزمون خواهد گذاشـت: تعاریف عرفی‌مـان از ارزها، حباب‌ها و عرضه‌هـای اولیه. آنچه در حال حاضر برای بیت‌کوین در حال وقوع است، شـبیه یک تشنج گذرا به نظر می‌رسد اما تلاش برای الگوسـازی عقلایی از اینکه بازار چه زمانی خودش را تصحیح خواهد کرد، تلاش احمقانه‌ای اسـت. قیمت‌ها، مثل ارزها، توهم‌های دسـته‌جمعی‌اند و تاریخ حباب‌های آمریکایی حکایتگر آنند که توهم‌های ملی، مثل ساخت‌وسـاز زیاده از حد سیستم ریلی در قرن نوزدهم، حتی پس از آنکه حباب‌شان می‌ترکد، می‌توانند زیربنایی برای دگرگونی‌های کاملاً واقعی در نسل آتی باشند.

منبع: آتلانتیک

ترجمه: محمد معماریان / ترجمان

«اتاق فکر» آمریکایی، «پول» سعودی

محمدابراهیـم کریمی: حمایت عربستان‌سـعودی از اغتشاشـات اخیر در ایران، نقطه آشکارساز پیوند عوامل آشوب‌های اخیر و نسـل سوخته «عبدالعزیز» در ریاض است. اگرچه «محمد بن‌سلمان» طی روزهای اخیر ترجیح داده است سخنی در حمایت علنی از آشوب‌های تهران و دیگر شهرهای کشور به میان نیاورد اما ۱۹ اردیبهشت‌ماه امسال، ولیعهد عربسـتان صراحتا اعلام کرد جنگ را به داخل مرزهای ایران خواهد کشاند. وی همچنین مدعی شـد جمهوری اسـلامی ایران تهدیدی برای کشورهای منطقه محسوب می‌شـود! در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز در اعتراض به سخنان تحریک‌آمیز بن‌سلمان، در نامه‌ای اعتراضی به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت اعلام کرد: «ما ضمن رد کامل اتهامات بن‌سلمان علیه ایران، تاکید می‌کنیم این اظهارات تهدید آشکار علیه جمهوری اسـلامی در نقض بند ۴ ماده ۲ منشـور ملل متحد و همچنین پذیرش صریح همدستی رژیم سعودی با اقدامات تروریستی و خشونت‌بار در داخل ایران است». براستی نقش سـعودی در پازل اغتشاشات اخیر چگونه قابل ارزیابی و تحلیل است؟ با توجه به حضور هوشمندانه و چندبـاره ملت ایـران در دفاع از کیان کشـور و نظام جمهوری اسـلامی، در حال حاضر باید چه رویکردی را در قبال ریاض در پیش گرفت؟ وظیفه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشـورمان در این برهه حساس و در قبال رابطه با عربستان‌سعودی چیست؟ در پاسخ‌دهی به این سوالات، لازم اسـت نکات مهمی را مدنظر قرار داد. نخست اینکه سال ۲۰۰۱ میلادی، زمانی که «جرج واکر بوش» رئیس‌جمهور اسـبق ایالات متحده آمریکا فرمان حمله به افغانسـتان را متعاقب وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر صادر کرد، بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیلگران مسائل بین‌الملل، نسـبت به بی‌تفاوتی دولت آمریکا نسـبت به نقش اصلی‌ترین بازیگر حوادث ۱۱ سپتامبر یعنی سعودی متعجب شدند. در حالی که اکثر عوامل این حادثه از اتباع سـعودی (و آموزش دیده در آن کشـور) بودند، مقامات آمریکایی ترجیح دادند از کنار نام عربستان‌سـعودی به آسانی عبور کرده و در مقابل، ۲ کشور افغانستان و عراق را هدف تاخـت و تاز خود قرار دهند. امروز ۱۶ سـال از آن واقعه سپری شـده و مقامات هر ۲ حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، سـخنی از نقش‌آفرینی آل‌سعود در این حادثه به میان نمی‌آورند. این رویکرد، نشان‌دهنده مهندسی مشـترک حادثه ۱۱ سپتامبر توسط دولت بوش و سـران سعودی اسـت. به عبارت بهتر، همزیستی مسـالمت‌آمیز دولت آمریکا با اصلی‌تریـن حکومت بانی حادثه ۱۱ سـپتامبر، خود بیانگر معاملات گسـترده و پشت پرده‌ای اسـت که قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر میان واشـنگتن و ریاض صورت گرفته است. دوم؛ در جریان وقوع جنگ ۳۳ روزه (تابستان سال ۲۰۰۶ میلادی) میان رزمندگان غیور حزب‌الله لبنان و رژیم اشغالگر قدس، ارتباط مستمر و عمیق‌تری میان سـرویس امنیتی عربستان و موساد برقرار شد. به عبارت شفاف‌تر، جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶، حلقه وصلی برای دستگاه‌های امنیتی تل‌آویو و ریاض بود تا در سایه این اتصال، مواجهه با حزب‌الله و شکست آن مدیریت شود. با این حال نمایش غیرتمندانه فرزندان مقاومت در صحنه جنگ، منجر به تحمیل شکستی سخت و تاریخی به اشـغالگران قدس شریف و آل‌سـعود شد. هم‌پیمانی امنیتی عربسـتان و رژیم جعلی صهیونیستی در جریان سلسـله جنگ‌هایی کـه میان تل‌آویو و حماس شـکل گرفت، تقویت شـد. با این حال، مقامات سعودی تا قبل از وقوع بیداری اسـلامی در منطقه غرب آسـیا، نسبت به ابراز علنی تعلق خاطر خـود به ایالات متحده و رژیم صهیونیسـتی اجتناب می‌کردند. حساسیت‌های موجود میان افکار عمومی منطقه بویژه مسـلمانان منجر به آن شـده بود تا در دوران پادشـاهی «ملک‌عبـدالله» بازی سـعودی‌ها در زمیـن تل‌آویو با نوعی چاشـنی احتیاط همراه باشد. نکته سوم به وقایع سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ میلادی در منطقه غرب آسیا بازمی‌گردد. تشکیل مثلث «واشنگتن- تل‌آویو- ریاض» در منطقه غرب آسیا برای حمایت از تروریست‌های تکفیری، منتج به تشکیل گروه تروریسـتی داعش با حمایت راهبردی آمریکا و حمایت عملیاتی عربستان‌سعودی شد. واشنگتن و ریاض امیدوار بودند تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی، حکومت سوریه نابود شده و حکومتی «آمریکایی-سعودی» جایگزین آن شود. در چنین شرایطی، مقامات آل‌سعود، ابایی از آشکارسازی روابط خود با رژیم صهیونیستی نداشتند. این هم‌پیمانی در نهایـت از «فاز مخفی» به «فاز آشـکار» تبدیل شـد تا جایـی که «ترکـی الفیصل» مسؤول سابق دسـتگاه امنیتی عربستان در سال ۲۰۱۶ میلادی و در جریان برگـزاری کنفرانس امنیتی مونیـخ، از تمایل ریاض بـرای ایجاد ارتباطات رسـمی و آشکار با رژیم صهیونیستی خبر داد. این اظهارات ترکی الفیصل، با استقبال «زیپی لیونی» وزیر سابق دادگسـتری رژیم صهیونیستی (کـه در کنفرانس مونیخ حضور داشـت) روبه‌رو شد. به طور کلی باید این مساله را مدنظر قرار داد که بازی سران سعودی در زمین آمریکا و رژیم صهیونیستی، در دوران پادشاهی «ملک سـلمان» وضعیتی علنـی پیدا کرده اسـت. در چنین شرایطی، «حیات آل‌سعود» به متغیری وابسته به «حیات تل‌آویو» در منطقه تبدیل شـده است. نکته آخر اینکه یک رمزگشایی ساده از اظهارات محمد بن‌سلمان در اردیبهشـت‌ماه امسال، بخوبی نشـان می‌دهد سران سعودی پس از شکست در سوریه و عراق و از بین رفتن سرمایه‌های راهبردی و استراتژیک خود در این ۲ کشور، در صدد انتقام‌گیری از جمهوری اسلامی ایران برآمده‌اند. آشوب‌های اخیر شکل گرفته در ایران معلول تعلق خاطر عملیاتی منافقین به اتاق‌های فکر در آمریکا و شارژ مالی پروژه توسـط سـعودی اسـت. به عبارت بهتر، مقامات سـعودی در صدد پیاده‌سـازی و عملیاتی کردن «افکار براندازانه» استراتژیسـت‌های آمریکایی در داخل ایران با پول سعودی و پیاده نظام منافقین بودند. با این حال حضور پرشور و گسـترده ملت ایران در صحنه دفاع از انقلاب و رهبری، شکست دیگری را به آمریکا و رژیم صهیونیستی و مزدور منطقه‌ای این دو یعنی عربسـتان تحمیل کرد. بدیهی است با توجه به پیوندی که میان واشنگتن، ریاض و تل‌آویو برقرار شده و همچنین با استناد به توطئه‌هایی که عربستان‌سعودی در مواجهه مطلق با نظام جمهوری اسـلامی ایران و با حمایت از بازماندگان و بقایای جریان تکفیری تدارک دیده است، دیگر نباید گزینه و احتمالی به نام «بهبود رابطه با عربستان» در حوزه سیاست خارجی ما مدنظر قرار گیرد. آنچه مسلم است اینکه عربستان تبدیل به یک «دشمن ماهوی» برای کشورمان شده و باید با تکیه بر همین واقعیت با سران سعودی و مزدوران آن در منطقه مواجهه کرد. آشوب‌های اخیر نشان داد دوران مماشات با آل‌سـعود و سکوت در برابر توطئه‌های این رژیم در قبال کشورمان دیگر به سر رسیده است.

روزنه

شاه مثل افراد بزدل از کشور گریخت!

«پرویز راجی» آخرین سفیر شاه در لندن در خاطـرات خود در ۲۶ دی ماه ۵۷، روز فرار شاه، چنین می‌نویسد:

«... چندی نگذشـته بود که اطلاع یافتم شـاه و شـهبانو، ایران را تـرک کرده‌اند. در مراسـم مختصری که هنگام عزیمت شـاه و شهبانو در فرودگاه برگزار شد، به جز «شاپور بختیار» و دسته موزیک نظامی فقط تنی چند از افسـران ارشـد ارتش و ۴-۳ نفر از اعضای شورای سـلطنت حضور داشتند. موقع سوار شدن به هواپیما نیز شاه با چشمان اشک‌آلود از پلـکان بالا رفـت و در حالی که به تقلید از پدرش یک مشـت خاک ایران را – به نشانه علاقـه‌اش به وطـن – همراه خود داشـت، شـخصاً هدایت هواپیما را بر عهده گرفت و از ایـران رفت. پس از آن بی‌بی‌سـی در اخبار ۳ بعـد از ظهر خود گـزارش داد: «تهران بعد از خروج شاه حالتی به خود گرفته که شباهت به برگزاری یک کارناوال دارد» و به دنبال آن نیز افزود: «... پرزیدنت انور سادات طی مراسمی با تشریفات باشکوه و در میان هلهله و کف زدن مردم شهر آسـوان، از شاه استقبال کرد...». با شـنیدن این دو خبر به خود گفتم: واقعاً که بی‌ثباتی و دمدمی‌مزاجی توده مردم تا چه حد نفرت‌انگیز است!

بعدازظهر مهدوی وزیر مختار سراغم آمد و گفت: «اعضای سـفارتخانه قصـد دارند به نشانه ابراز همبستگی با برادران انقلابی خود در ایران، سفارتخانه را به مدت یک روز تعطیل کنند...» و من گرچه از لحن گفته او نفهمیدم که می‌خواهد در این باره از من کسب تکلیف کند یا اینکه فقط خواسـته مرا هم در جریان ایـن تصمیم قرار دهد، با این حال به مهدوی گفتم: «... وقتی کارمندان سفارتخانه برای بروز احساسات انقلابی خود(!) آنقدر صبر می‌کنند تا شاه از کشور خارج شود، من هرگز نمی‌توانم برای شـجاعت یا وفاداری آنها احترامی قائل باشـم و به همین جهت نیز نه‌تنها از تعطیل کردن سـفارتخانه حمایت نمی‌کنم، بلکه تا لحظـه عزیمت از لندن، هر روز به سـر کارم خواهم آمد و هیچکس هـم نمی‌تواند مرا از چنین تصمیمی منصرف کند...». مهدوی نیز با شـنیدن این سخنان با حالتی سرافکنده و عصبی مرا ترک کرد.

بعد که بیشـتر راجع به مساله خروج شاه فکر کردم، به نظرم رسـید نحوه عمل شـاه هنگام عزیمتش، اصلاً پسـندیده نبود و واقعاً جز دامن زدن به وحشت و نگرانی من و امثال من، ثمر دیگری نداشته است، چون اگر او قبل از خروج اقدام به تشکیل مصاحبه مطبوعاتی می‌کرد، با زیرکی می‌توانسـت ضمن برپایی یک مجلس غیررسـمی و خودمانی همراه با طرح سـوالات پرسر و صدا و مساله برانگیز از سوی خبرنگاران - که شاید تنها می‌توانست اعصاب له شـده‌اش را کمی بیشـتر متشنج کند - سبب جلب توجه رسانه‌های جهانی به سوی خود شـود. ولی شاه دست به این کار نزد. شاید هم دلیلش این بود که نمی‌خواست در آخریـن لحظـات، مـردم او را بـا وضعی آشـفته- کـه حاصـل سـوالات گیج‌کننده خبرنگاران اسـت- مشـاهده کنند. در حالی که حداقل می‌توانسـت با یک نطق غم‌انگیز تلویزیونی، دست به یک «کودتاتر» بزند و ضمن تحریک احساسات مردم، به آنها یادآوری کند فقط به خاطر جلوگیری از خونریزی بیشتر، قصد ترک کشور را دارد و از مردم بخواهد مبادا تا آنجا پیش بروند که تمامیت ارضی کشور را به خطر بیندازند. اصلاً حالا که شاه به جای هر اقدامی، وقار و شـخصیت خود را زیر پا نهاد و همچون افراد خائن و بزدل از مملکت گریخت، چه فایده دارد که من بنشینم و این همه راجع به باید و نباید کارهایش فکر کنم؟!

منبع: پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، انتشارات اطلاعات

سلام وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲
دریافت پیام‌های شما از سراسر کشور
@vatanemrooz
در شبکه‌های اجتماعی